

جغرافیا و توسعه - شماره ۱۳ - بهار ۱۳۸۸

وصول مقاله: ۱۳۸۶/۸/۲۱

تأیید نهایی: ۱۳۸۶/۱۲/۵

صفحات: ۹۳-۱۲۵

تحلیلی بر علل اصلی شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین در شهر اصفهان نمونه‌ی موردی: منطقه‌ی ارزنان و دارک

دکتر حمیدرضا وارثی^۲
استادیار جغرافیا دانشگاه اصفهان

دکتر رسول ربانی^۱
دانشیار علوم اجتماعی دانشگاه اصفهان

زهرا طاهری
کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه اصفهان

چکیده

هدف از مقاله‌ی حاضر، تحلیلی پیرامون علل اصلی شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر اصفهان، و به طور خاص مناطق ارزنان و دارک این شهر می‌باشد که در آن تلاش شده است، تا با توجه به فرضیات مطرح شده، به علل اصلی شکل‌گیری حاشیه‌نشینی همانند: علل اقتصادی، طبیعی، امکانات رفاهی - آموزشی - بهداشتی، سهولت تهیه‌ی مسکن و زمین و قومیت‌گرایی توجه شود. روش تحقیق در پژوهش حاضر پیمایشی (Survey) بوده و البته از روش کتابخانه‌ای (اسنادی) نیز استفاده شده است. شیوه‌ی نمونه‌گیری سهمیه‌ای (Quota) است که توزیع آن به صورت تصادفی در بین ۳۸۴ نفر از ساکنان مناطق ارزنان و دارک صورت گرفته است. لازم به توضیح است که متغیرهای مستقل پژوهش عبارتند از: عوامل اقتصادی (جاذبه‌ها و دافعه‌ها)، عوامل طبیعی آسیب‌زا، امکانات، سهولت تهیه‌ی مسکن و زمین، قومیت‌گرایی، نوع شغل و نوع قومیت؛ و متغیر وابسته حاشیه‌نشینی می‌باشد. برای آزمون متغیرهای پژوهش از آماره‌های متناسب در نرم‌افزار SPSS استفاده شده است.

نتایج به دست آمده، حاکی از وجود ارتباط مستقیم و معنادار بین متغیرهای عوامل اقتصادی (جاذبه‌ها و دافعه‌ها)، امکانات، سهولت تهیه‌ی مسکن و زمین، قومیت‌گرایی، نوع قومیت و نوع شغل با حاشیه‌نشینی و عدم وجود ارتباط بین متغیر عوامل طبیعی آسیب‌زا با حاشیه‌نشینی می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حاشیه‌نشینی، مهاجرت، قومیت‌گرایی، جاذبه‌ها و دافعه‌های اقتصادی، عوامل طبیعی آسیب‌زا، نوع شغل، سهولت تهیه‌ی مسکن و زمین.

1- Rarabani@litr.ui.ac.ir

2- Varesi@litr.ui.ac.ir

مقدمه

پدیده‌ی حاشیه‌نشینی ریشه در تاریخ زندگی اجتماعی انسان‌ها دارد و تبلور آن در قالب گتوهای نژادی، مذهبی بوده است و از آن تحت عنوان سکونتگاه‌های فقیر در جوامع کهن‌سال نام برده‌اند. این پدیده در معنای امروزی‌اش، با پدید آمدن سرمایه‌داری صنعتی و پیدایش شهرنشینی و افزایش بی‌شمار مهاجرین روستایی به شهرها، نخست در دل جهان سرمایه‌داری و سپس در کشورهای توسعه‌نیافته رشد و توسعه یافته است. پیامد چنین استثماری نمایان شدن مسایل و مشکلات اجتماعی فراوانی بوده که از مهم‌ترین آن می‌توان به اختلال در بازار اقتصادی این کشورها و بروز بیکاری و مهاجرت روستاییان به شهرها و شکل‌گیری و گسترش حاشیه‌نشینی اشاره کرد.

روستاییان مهاجر به دلایل مختلف مانند جاذبه‌های شهرهای بزرگ مانند درآمد بهتر، پیدا کردن شغل مناسب و... و دافعه‌های زادگاه خود مانند بیکاری، عدم امکانات رفاهی و بهداشتی و... به سوی شهرها که از لحاظ امکانات و جاذبه‌ها بهتر از روستاها بودند، هجوم آورده و به دلیل نداشتن پول کافی و شغل مناسب مجبور به سکونت در مناطق حاشیه‌ای شدند و به ساخت و ساز مسکن نامناسب مبادرت نمودند. به طوری که با رشد حاشیه‌نشینی و افزایش حلبی‌آبادها و مسکن نامناسب بسیاری از آسیب‌های اجتماعی برای ساکنان این مناطق و حتی ساکنان مراکز شهر پدید آمد.

بر اساس مطالعات انجام شده در زمینه‌ی حاشیه‌نشینی در مناطق مختلف حاشیه‌نشین ایران^۱، می‌توان گفت که مهم‌ترین ویژگی‌های آن عبارت است از ساخت و ساز نامناسب، فقر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، بیکاری، اشتغال کاذب، عدم رعایت بهداشت جمعی و فردی، عدم دسترسی به امکانات رفاهی، بهداشتی و آموزشی، افزایش جرم، جنایت، فساد، فحشا، مصرف بیش از حد مواد مخدر در مقایسه با سایر مناطق شهری، قومیت‌گرایی، ازدحام بیش از حد جمعیت؛ از سوی دیگر هم‌اکنون در اطراف شهرهای بزرگی چون تهران، مشهد، شیراز، کرمان و اصفهان نیز شاهد رشد و گسترش مناطق حاشیه‌نشین می‌باشیم، که مسلماً می‌بایست برای حل این معضل به ریشه‌های آن پرداخت و با بررسی علل و چگونگی شکل‌گیری آن، راهکارهای مناسبی در جهت ریشه‌کن کردن این مسأله ارائه نمود. این پژوهش نیز که مدخلی کوتاه بر حاشیه‌نشینی است قصد دارد با توجه به اهمیت این مسأله و رشد بی‌رویه‌ی آن در

۱- کسانی مانند نیرومند و کازرونی (اهواز، ۱۳۵۲)، شکویی (تبریز، ۱۳۵۴)، منصوریان و آیت‌اللهی (شیراز، ۱۳۵۷)، زاهد زاهدانی (۱۳۶۹)، کریمی (اصفهان، ۱۳۸۲)، خوب‌آیند (اصفهان، ۱۳۸۴)، حسینی (اهواز، ۱۳۸۴).

مناطق مختلف شهر اصفهان، در حدّ توان به ریشه‌ها و علل این مسأله پرداخته و با کنکاش در عواملی چون جاذبه‌ها و دافعه‌های اقتصادی، عوامل طبیعی آسیب‌زا، امکانات، نوع شغل، قومیت‌گرایی و سهولت تهیّه‌ی مسکن و زمین و... با ارایه راهکارهایی اصولی، تا حدّی به حلّ این معضل کمک نماید.

طرح مسأله

حاشیه‌نشینی خصلت شهرنشینی و شهرنشینی از خصلت‌های عمده‌ی جامعه‌ی صنعتی است. در جوامع ماقبل صنعتی، فعالیت‌های تولیدی در مناطق روستایی متمرکز شده بودند. در این جوامع کشاورزی فعالیت اصلی بوده و کشاورزان قسمت اعظم نیروی کار را تشکیل می‌دادند. در عین حال، جمعیت شهرها کم بود و بسیاری از ساکنین آن پایگاه شغلی قابل توجهی نداشتند. با ظهور انقلاب صنعتی تمامی این ابعاد دگرگون شد و ورود صنایع جدید، نیاز به نیروی کار را در شهرها افزایش داد و به این ترتیب مهاجرت گسترده‌ای آغاز گردید (محسنی، ۱۳۷۶: ۲۷). از بین این مهاجران کسانی که دارای درآمد بهتر و توانایی بیشتری بودند، توانستند از دروازه‌ی طلایی شهر عبور کرده و خود را با شهر تطبیق دهند. اما بعضی از آنها نتوانستند با شهر سازگاری داشته‌باشند و در نتیجه پشت دروازه‌ی شهر در مناطق حاشیه‌نشین اقامت گزیدند (زاهد/اهدانی، ۱۳۶۹: ۱۷). شکل‌گیری این پدیده مسایل متعدّدی را با خود به همراه دارد که فقط محدود به مناطق حاشیه‌نشین نمی‌شود و حتی کل یک شهر را متأثر می‌سازد، به‌طوری‌که پیامد آن بروز انواع ناهنجاری‌ها درزمینه‌ی شهرنشینی است. اشتغال افراد حاشیه‌نشین در مشاغل غیررسمی و کاذب، وجود ساخت و سازهای غیرمجاز، عدم‌توانایی شهرداری‌ها برای ارایه‌ی خدمات مناسب در این مناطق بر کل سیستم شهری، افزایش جرم و انحرافات در این مناطق، همه و همه از جمله آثار مخرب و مضرّ حاشیه‌نشینی، چه بر روی ساکنان آن مناطق و چه بر روی دیگر افراد ساکن در شهرهای بزرگ می‌باشند. از این‌رو به نظر می‌رسد پرداختن به مسأله‌ی حاشیه‌نشینی و توجه به علل شکل‌گیری آن و آثار نامطلوبش، ضرورت می‌یابد. زیرا شناسایی علل این پدیده و ارایه‌ی راهکار در جهت ترمیم و بهبود آن، موجبات برابری در بافت شهری را که از شاخصه‌های توسعه‌ی پایدار است، فراهم می‌کند. به‌همین دلیل و نیز به علّت اهمیّت و ارزش تاریخی و فرهنگی شهر اصفهان لازم است تا با شناختی عمیق‌تر به این موضوع و روند رو به افزایش آن پرداخته شود به این امید که منظره‌ی ناهنجار مناطق

حاشیه‌ای را تغییر داده و همانند دیگر مناطق، فضایی زیبا و مکانی مطلوب برای زندگی تمامی اقشار جامعه چه مرفه و چه فقیر فراهم آوریم. امید است این پژوهش و نتایج آن کمکی کوچک برای تحقق بخشیدن این امر مهم باشد.

زاغه‌نشینی و حاشیه‌نشینی در اصفهان

زاغه‌نشینی دست‌کم از پایان قرن نوزدهم^۱ در ابعاد قابل ملاحظه در اصفهان رخ نموده است. از ویژگی‌های زاغه‌نشینی‌های اطراف اصفهان فقر و مسکنت عمومی ساکنان زاغه‌ها و ضعف یا نبود خدمات شهری مانند آب و برق و فاضلاب و گاز و تلفن، خراب بودن فوق‌العاده‌ی وضع بهداشتی زاغه‌نشینان، کثرت جمعیت در محلات، کمبود فضای زندگی و فضای سبز، خانواده‌های پرزاد و ولد و وجود تعداد زیادی کودکان بی‌سرپرست و عدم دسترسی به تأسیسات رفاهی شهری مانند مدرسه، درمانگاه، زایشگاه و... شیوع انواع بیماری‌های انگلی و بیماری‌های مسری مانند: کچلی، تراخم، سالک، انواع بیماری‌های پوستی و فصلی و بیماری‌های ناشی از آب آلوده و... سهل‌انگاری‌های اجتماعی از قبیل عدم توجه شهرداری برای تسطیح زاغه‌نشینان و احداث ساختمان‌های کوچک و ارزان‌قیمت برای طبقات کم‌درآمد، و... بوده است (انصاری و جوهری، ۱۳۷۹: ۴۳۹). تاریخ حاشیه‌نشینی اصفهان^۲ نسبتاً جدیدتر است و هم‌زمان با نهضت صنایع نساجی در اصفهان از اواسط دوره‌ی پهلوی اول آغاز می‌شود. در آن زمان حاشیه‌نشینی کارگران نساجی در محلات (طوقچی و مفت‌آباد (کوله‌پارچه) و در حوالی گورستان تخت فولاد و در جنوب‌شرقی اصفهان تظاهر نموده و رفته‌رفته با توسعه‌ی صنایع و تشدید نیاز به کارگران صنعتی و به‌ویژه بعد از پایه‌گذاری صنعت ذوب آهن در سال ۱۳۴۶ در مجاورت اصفهان رو به فزونی گذاشت و مناطقی مانند صحراروغن و دستگرد در غرب اصفهان، مفت‌آباد در جنوب‌شرقی و مسیر جاده زینبیه در شمال‌شرقی و روستاهای شمال شهر اصفهان و مزارع و روستاهای غربی یعنی در کنار جاده‌ی ذوب آهن را در بر گرفت^۳ (انصاری و جوهری: ۴۴۰).

۱- مطابق با ۱۲۸۰ هجری شمسی

۲- در مقایسه با زاغه‌نشینی

۳- لازم به توضیح است که زاغه‌نشینی مختص مناطق درون شهری می‌باشد و از همان ابتدای شکل‌گیری شهر با آن همراه بوده و اکثر ساکنان آن از افراد بومی همان منطقه می‌باشند ولی به لحاظ طبقه‌ی اجتماعی در مرتبه‌ی پایین قرار دارند. در حالی که حاشیه‌نشینی مربوط به مناطق بیرون از شهر می‌باشد و بعد از شکل‌گیری و گسترش شهر همراه بوده و شامل زمین‌های بایر و نامناسب اطراف شهری و یا کشاورزی می‌باشد که ساکنان آن عمدتاً مهاجرین فقیر و کم‌درآمد هستند (ریانی، ۱۳۸۵: ۲۸۲).

چارچوب نظری پژوهش

در زمینه‌ی تعریف و علل حاشیه‌نشینی نظریه‌های مختلفی مطرح گردیده است که در این قسمت به برخی از مهمترین آنها اشاره می‌شود. البته باید توجه داشت که علل حاشیه‌نشینی را نمی‌توان خارج از چارچوب علل مهاجرت از روستا به شهر بررسی کرد، زیرا حاشیه‌نشینان قسمتی از سیل روزافزون جمعیت مهاجرانند که از روستا به سمت شهرهای بزرگ و کوچک سرازیر شده‌اند و تا زمانی که مهاجرت از روستا به شهر ادامه یابد، مسأله‌ی حاشیه‌نشینی هم وجود خواهد داشت. شهرهای کشورهای کمتر توسعه‌یافته در ارتباط با گسترش وسیع مناطق پرجمعیت و پست شهر و حاشیه‌ای، اغلب با نرخ بالای مهاجرت، مشخص و توصیف می‌شوند. شماری از مشاهدات حاکی از آن است که مهاجرانی که از روستا به شهر می‌آیند، در بدو ورودشان به شهر مستعد مسکن‌گزینی به گونه‌ای بی‌تناسب و غیرمتجانس در مناطق کم‌درآمد هستند (کاستللو، ۱۹۸۷: ۴۲۷). از آنجایی که افزایش انفجاری جمعیت شهری در کشورهای درحال توسعه طی چند دهه‌ی گذشته منجر به افزایش طبیعی جمعیت و نیز مهاجرت گردید و دولت‌های محلی برای حل این مسایل چاره‌ای نیندیشیدند؛ این مسایل باعث گردید که این رشد سریع‌تر به وقوع بپیوندد. تعدادی از این مسایل به مراتب بدیهی‌تر که شامل: اقامت غیرقانونی در مکان‌ها، فقدان مسکن و خدمات شهری و بیکاری بود، در نهایت منجر به ایجاد و تشدید محلات پرجمعیت و کثیف شهر، تراکم جمعیتی زیاد و در نهایت حاشیه‌نشینی در مناطق جنبی و حاشیه‌ای شهرها می‌گردد (ولاک، ۱۹۷۸: ۵۳۵).

هنگامی که از حاشیه‌نشینی صحبت می‌شود اگرچه موضوع یکسانی به اذهان متبادر می‌گردد، اما در تعریف آن اتفاق نظری در میان پژوهشگران وجود ندارد. قدیمی‌ترین مطالعات، حاشیه‌نشینی را این‌گونه تعریف می‌کند: مفهوم حاشیه‌نشینی به معنای اعم، شامل تمام کسانی است که در محدوده‌ی اقتصادی شهر ساکن هستند، ولی جذب اقتصاد شهری نشده‌اند. جاذبه‌های شهر و رفاه شهری این افراد را از زادگاه خویش کنده و به سوی قطب‌های صنعتی و بازارهای کار می‌کشاند و اکثراً مهاجرین روستایی هستند که به منظور گذران بهتر زندگی، راهی شهرها می‌شوند (زاهد/زاهدانی، ۱۳۶۹: ۵).

جامعه‌شناسان در تعریف افرادی که در حریم شهرها سکونت دارند، چنین می‌گویند: معمولاً حاشیه‌نشینان متشکل از کسانی هستند که در شهرها زندگی می‌کنند اما به‌عنوان یک شهروند از امکانات و خدمات شهری بهره نمی‌برند. این افراد با وجودی که در دل یا حاشیه‌ی شهرها

جای دارند، فرهنگ روستایی خود را هم‌چنان حفظ کرده، ولی در عین حال خود را شهری می‌دانند (ریانی، ۱۳۸۵: ۲۳). با کمی تأمل در بررسی و مطالعه‌ی تعاریفی که تاکنون از پدیده‌ی حاشیه‌نشینی ارایه شده است، می‌توان مناطق مذکور را با تعریف ذیل به صورت واضح‌تری به تصویر کشانید:

مناطق حاشیه‌نشین، مناطقی هستند که در آنها فضای زیستی، کیفیت کالبدی، ابعاد و اندازه‌ها و عناصر و نمادهای زیباشناختی رو به نقصان می‌رود و یا کم‌رنگ می‌شود. در این مناطق، اغتشاش کالبدی و بی‌هویتی فضایی مملوس بوده و یا در حال تظاهر آشکار است و با ویژگی‌های ذیل همخوانی نزدیکی دارد:

الف- تشکیل یافتن جمعیت این مناطق از سه گروه زیر:

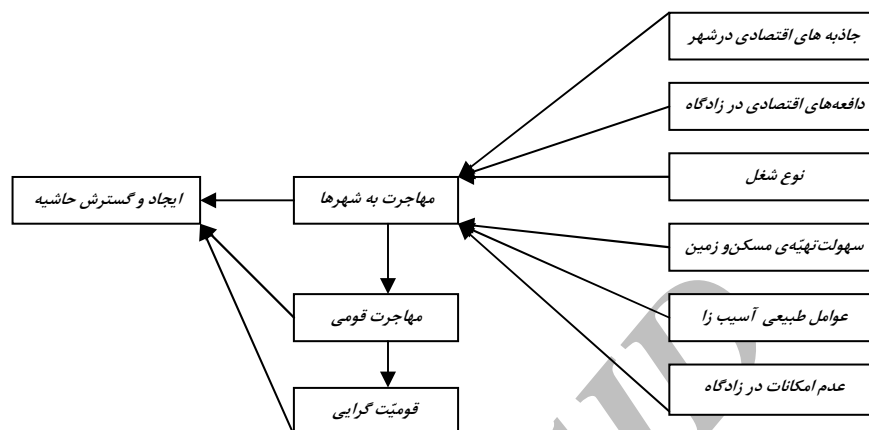
۱- افراد مهاجر غیربومی که به دلایل مختلف، توانایی اسکان در سایر مناطق شهری را ندارند.
 ۲- افراد کم‌درآمد بومی شهری که بیشتر به‌علت عدم بضاعت مالی، مجبور به ترک محله‌ی قبلی خود شده و غالباً به دلیل مقوله‌ی مسکن و نیز پایین بودن هزینه‌های زندگی در این محله‌ها ساکن گردیده‌اند.

۳- افرادی که بومی محلّ فعلی بوده و با وجود تمایل زیاد به ترک محله، غالباً به خاطر عدم استطاعت مالی، توانایی ترک محله و اسکان در محله‌ی دیگری از شهر را ندارند.
 ب- عدم رغبت سرمایه‌داران و بخش خصوصی به سرمایه‌گذاری در این محله‌ها؛
 پ- ناچیز بودن سرمایه‌گذاری بخش دولتی و مؤسسات عمومی (سازمان‌ها، نهادها، شهرداری‌ها و...) در این محله‌ها؛

ت- تظاهر بیشتر ناهنجاری‌ها و یا شدت گرفتن تدریجی آنها (ناهنجاری‌های کالبدی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و...) نسبت به سایر مناطق شهری (خوب‌آیند، ۱۳۸۴: ۲۷)؛

در ادامه بر اساس دیدگاه صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان مانند نظریه‌ی ترکیبی اسکار لوئیس (اشاره به پیوندهای اجتماعی-قومی و گروه‌های به هم پیوسته متعدد در میان شهریان) (پاپلی‌یزدی، ۱۳۸۳: ۳۱۰)، نظریه‌ی شهری شدن لوئیس ورث (افزایش تنوع جمعیت شهری و جدایی‌های فضایی بر مبنای قوم، نژاد و منزلت) (همان، ۳۰۶)، نظریه‌ی بوم‌شناسی مکتب شیکاگو (تحلیل سکونتگاه‌های نامتعارف براساس چهار متغیر ویژگی‌های جمعیت، سازمان اجتماعی، محیط طبیعی و سطح فناوری) (همان، ۲۹۷) و شکل‌گیری مناطق مسکونی ارزان‌قیمت بر اثر حومه‌نشینی برای مهاجران از دید رابرت‌ارک (ممتاز، ۱۳۸۳: ۱۲۸)، قوانین مهاجرتی روانشتاین (مهاجرت افراد محروم از فرصت‌های شهری به منظور دستیابی به فرصت‌های بهتر در

شهر) (اوبرای، ۱۳۷۰: ۷۰)، نظریه‌ی مهاجرتی لی و مایکل تودارو (جاذبه‌ها و دافعه‌هایی که در نگه داشت فرد و یا ترغیب وی به مهاجرت تأثیرگذار هستند) (حسین‌زاده‌دلیر، ۱۳۷۰: ۶۴)، نظریات مارشال کلینارد (از قول؛ آبرامز، کولین، مکینتاش) و کلودگرون (در مورد تغییر در نحوه‌ی استفاده از زمین و کمبود مسکن در مناطق حاشیه‌نشین) (زاهدزاهدانی، ۱۳۶۹: ۱۶)، پل میدوز و افراین میزروچی (عامل اصلی مهاجرت را حاشیه‌نشینی و حاشیه‌نشینی را نتیجه‌ی عدم توزان نابرابری در روستا و شهر می‌دانند) (خوب‌آیند، ۱۳۸۴: ۴۸)، مکتب وابستگی و نظریه‌پردازان آن مانند فرانک و کاستلز (که به نظر آنها تغییرات ساختاری در کشورهای جهان‌سوم منجر به تشدید وابستگی و افزایش نابرابری شده که متعاقب آن با شکاف بین شهر و روستا، مهاجرت صورت گرفته و درحالی‌که امکان اشتغال برای مهاجران فراهم نبوده، این امر منجر به تشدید فقر و حاشیه‌نشینی می‌گردد) (حسینی، ۱۳۸۴: ۷۶) و زاهد زاهدانی (که به نظر وی علت اصلی تفاوت زندگی شهری و روستایی و حاشیه‌نشینان در نحوه‌ی سکونت و شیوه‌ی زندگی آنان می‌باشد، که این امر خود ناشی از وجود و توزیع نابرابر به دسترسی امکانات موجود در جامعه و روابط ناعادلانه‌ی اجتماعی است) (زاهدزاهدانی، ۲۵)، می‌توان گفت که هر کدام از این صاحب‌نظران به عوامل متعددی در شکل‌گیری و گسترش حاشیه‌نشینی اشاره نموده‌اند. در این پژوهش نیز سعی بر آن است که بر اساس عوامل ذکر شده از دیدگاه آنها در مورد علل حاشیه‌نشینی، متغیرهایی را انتخاب نموده، و با بحث و بررسی این عوامل به تأثیر و چگونگی آنها در ایجاد و گسترش حاشیه‌نشینی پرداخته شود. این عوامل را می‌توان شامل: جاذبه‌های اقتصادی در شهرها، دافعه‌های اقتصادی در زادگاه افراد، نوع شغل، سهولت تهیه‌ی مسکن و زمین در حاشیه‌ی شهر، عوامل طبیعی آسیب‌زا، عدم وجود امکانات رفاهی - بهداشتی و آموزشی در محل سکونت قبلی (زادگاه) افراد مهاجر (به‌خصوص روستاییان) و مهاجرت دسته‌جمعی آنان به شهرها، دانست. مدل ذیل (شکل شماره ۱) نمایانگر رابطه و چگونگی تأثیر این عوامل در ایجاد و گسترش حاشیه‌نشینی می‌باشد:



شکل ۱: مدل نظری پژوهش (مأخذ: مؤلفان)

سؤال اصلی پژوهش

- چه عواملی بر شکل گیری حاشیه نشینی (در منطقه ی مورد مطالعه) تأثیرگذار هستند؟

فرضیه های پژوهش

- ۱- بین قومیت گرایی و حاشیه نشینی رابطه وجود دارد.
- ۲- میانگین حاشیه نشینی برحسب نوع قومیت تفاوت می پذیرد.
- ۳- بین سهولت تهیه ی مسکن و زمین و حاشیه نشینی رابطه وجود دارد.
- ۴- بین دافعه های اقتصادی (زادگاه افراد حاشیه نشین) و حاشیه نشینی رابطه وجود دارد.
- ۵- بین جاذبه های اقتصادی شهرها (و گرایش به مهاجرت) و حاشیه نشینی رابطه وجود دارد.
- ۶- بین وجود امکانات در زادگاه افراد و تأثیر آن در حاشیه نشین شدن آنان رابطه ی منفی وجود دارد.
- ۷- میانگین حاشیه نشینی برحسب نوع شغل متفاوت است.
- ۸- بین عوامل طبیعی آسیب زا و حاشیه نشینی رابطه وجود دارد.

طرح و روش تحقیق

روش مورد استفاده در این پژوهش از نوع پیمایشی می باشد و جامعه ی آماری شامل کلیه ی افراد ساکن در منطقه ی حاشیه نشین ارزنان و دارک می باشند که بر اساس آمارهای موجود ۲۴۰۰۰ هزار نفر برآورد شده اند (یاوری، ۱۳۸۳: ۱۲۷). حجم نمونه بر اساس فرمول کوکران معادل با ۳۸۴ محاسبه شد. نحوه ی استفاده از فرمول کوکران و جزئیات آن به شیوه ی زیر است:

$$[n = \frac{t^2(p.q)}{d^2}] \quad n = \frac{(1/96)^2 \cdot (0/5 \cdot 0/5)}{(0/05)^2} = 384$$

شیوه‌ی نمونه‌گیری در این پژوهش نمونه‌گیری سهمیه‌ای می‌باشد. بر این اساس و با توجه به محدودیت زمانی و دیگر مشکلات در حین جمع‌آوری اطلاعات، پس از محاسبه‌ی حجم نمونه، پرسشنامه‌ها به صورت تصادفی در بین خانواده‌های منطقه توزیع و جمع‌آوری گردید. در پژوهش حاضر جهت احراز روایی محتوایی از دیدگاه صاحب‌نظران بهره گرفته شده است (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۱۱۸). بدین منظور، پس از تهیه و تنظیم پرسشنامه آن را به اساتید و صاحب‌نظران روش تحقیق و محققان حاشیه‌نشینی نشان داده و نهایتاً با توجه به اظهار نظر آنها نسبت به رفع ایرادات پرسشنامه اقدام شده است. همچنین به منظور احراز پایایی سازه‌های اصلی و متعدد تحقیق، از ضریب آلفای کرونباخ استفاده شده که جزئیات و مقادیر آلفای هر یک از سازه‌ها در جدول زیر آمده است:

جدول ۱: ضریب پایایی سازه‌ها

پرسشنامه		متغیرها
ضریب روایی	تعداد گویه‌ها	
۰/۷۶	۳	عوامل اقتصادی (جاذبه‌ها) (کسب درآمد بهتر و شغل مناسب، نزدیکی به محل کار، استفاده از خدمات جانبی و مزایای مشاغل شهری مثل بیمه، بازنشستگی و...)
۰/۷۲	۳	عوامل اقتصادی (دافعه‌ها) (بیکاری در محل سکونت قبلی، داشتن درآمد کم و شغل نامناسب، سختی و مشقت کار قبلی با دستمزد ناچیز و بدون مزایای کافی)
۰/۷۳	۳	قومیت‌گرایی (داشتن اقوام و آشنایان در این محل، احساس آرامش خاطر در کنار دوستان و آشنایان در این محل، بیشتر آشنا شدن با شهر از طریق حضور دوست و آشنایان در این مکان)
۰/۸۶	۳	امکانات (عدم امکانات بهداشتی در محل سکونت قبلی مانند آب تصفیه شده، فاضلاب شهری، گاز و...، عدم دسترسی به خدمات رفاهی مثل بیمارستان، درمانگاه و... و عدم امکان ادامه‌ی تحصیل برای فرزندان)
۰/۷۱	۴	عوامل طبیعی آسیب‌زا (خشکسالی، سیل و زلزله در محل سکونت قبلی، از دست دادن محصولات کشاورزی بر اثر آفت یا شرایط جوی، از دست دادن دام و طیور و ... در اثر بیماری و یا شرایط نامساعد جوی)
۰/۶۵	۳	سهولت تهیه‌ی مسکن و زمین (زمین ارزان برای ساخت و ساز، اجاره و رهن ارزان قیمت نسبت به جاهای دیگر شهر، پایین بودن هزینه‌های زندگی در این مکان)

جدول شماره ۱ بیانگر پایایی سازه‌ها می‌باشد. بر این اساس ضرایب آلفای کرونباخ برای متغیر عوامل اقتصادی (جاذبه‌ها) که آن را توسط سه گویه مورد سنجش قرار دادیم برابر با ۰/۷۶، برای متغیر عوامل اقتصادی (دافعه‌ها) که آن را نیز توسط سه گویه مورد سنجش قرار دادیم برابر با ۰/۷۲، برای متغیر قومیت‌گرایی که مجدداً، با سه گویه مورد سنجش واقع شده برابر با ۰/۷۳، متغیر امکانات که توسط سه گویه مورد سنجش واقع گردیده برابر با ۰/۸۶، متغیر عوامل طبیعی آسیب‌زا که با چهار گویه سنجیده گردید، برابر با ۰/۷۱ و در نهایت متغیر سهولت تهیه مسکن و زمین با سه گویه مورد سنجش واقع شده برابر با ۰/۶۵ می‌باشد. با توجه به برآیند به‌دست آمده ضرایب آلفای کرونباخ می‌توان گفت که دقت لازم برای احراز پایایی سازه‌ها در پرسشنامه به کار گرفته شده و گویه‌های طراحی شده برای سنجش متغیرها با یکدیگر همبستگی درونی دارند.

مفاهیم و آزمون‌های آماری مورد استفاده در این پژوهش

- میانگین^۱: مهمترین شاخص مرکزی است که از تقسیم حاصل جمع کلی متغیر بر تعداد پاسخگویان حاصل می‌آید (شهبابی، ۱۳۸۲: ۸۱).
- انحراف معیار^۲: شاخصی است که میزان پراکندگی و گریز از مرکز فراوانی‌ها را نشان می‌دهد. هر چه مقدار آن به صفر نزدیکتر باشد حاکی از این است که در بین پاسخگویان اتفاق نظر بیشتری وجود دارد (شهبابی، ۱۳۸۲: ۸۲).
- آزمون کای اسکوار^۳: هدف کلی از اجرای این آزمون مشخص کردن این است که آیا تفاوت موجود بین فراوانی‌های مشاهده شده و فراوانی‌های نظری مورد انتظار تفاوتی است منظم و معنادار و یا اینکه این تفاوت ناچیز و حاصل تصادف می‌باشد (شهبابی، ۱۳۸۲: ۸۲).
- ضریب فی و وی کرامر^۴: شاخصی است که جهت بیان میزان شدت همبستگی بین متغیرها در جداول بزرگتر از ۲×۲ مورد استفاده قرار می‌گیرد. این شاخص بین صفر تا یک متغیر است (شهبابی، ۱۳۸۲: ۸۲).

1- Mean

2- Standard deviation

3- Chi-square

4- Phi&Cramer'sV

- آزمون تحلیل واریانس یکطرفه^۱: هدف از این تحلیل مقایسه‌ی میانگین‌های بیش از دو گروه است تا مشخص شود که تفاوت‌های مشخص شده بین میانگین‌ها تصادفی است یا متأثر از عامل (متغیر مستقل) و معنادار است (شهبایی، ۱۳۸۲: ۸۳).

- آزمون همبستگی پیرسون^۲: هدف کلی از اجرای این آزمون بررسی رابطه‌ی بین دو متغیر (مستقل و وابسته) در سطح فاصله‌ای می‌باشد. این معیار، که با I نشان داده می‌شود، ضریبی است که دامنه‌اش از -۱ تا +۱ است مقدار ۰/۰۰۰ گویای عدم رابطه میان دو متغیر و +۱ رابطه‌ی مثبت کامل و -۱ رابطه‌ی منفی یا معکوس کامل است (کورتز، ۱۳۸۴: ۳۱۱).

- ضریب همبستگی چند متغیره^۳ (R): برای سنجش حداکثر رابطه‌ای است که می‌توان بین ترکیبی از متغیرهای پیوسته (مستقل) و متغیر پیوسته‌ی دیگری (وابسته) پیدا کرد (میلر، ۱۳۸۰: ۲۹۱).

توصیف و تحلیل متغیرهای پژوهش

جامعه‌ی آماری مورد نظر پژوهش از بین افراد ساکن در منطقه ارزنان و دارک از توابع زینبیه انتخاب شده‌اند. زینبیه از جنوب به خیابان عاشق اصفهانی، از غرب به خیابان آیت‌الله غفاری، از شمال به محله‌ی دارک و از شرق به محله‌ی ارزنان محدود می‌شود. این محله در شمال شرقی اصفهان و در منطقه‌ی هفت شهری واقع گردیده (شکل شماره ۷).

منطقه‌ی هفت در طول حیات شهر اصفهان، جزئی از پیکره‌ی این شهر محسوب می‌شده که در دوره‌های مختلف، اراضی کشاورزی و باغی این محدوده، مایحتاج غذایی شهر را تأمین می‌کرده است (خوب‌آیند، ۱۶۴). در محدوده‌ی منطقه‌ی هفت، ۱۶ نقطه‌ی محروم شهری وجود دارد؛ که در این پژوهش فقط به دو منطقه‌ی آن یعنی ارزنان و دارک پرداخته شده است. این مناطق که قبلاً پیشینه‌ی روستایی داشته‌اند، هم‌اکنون به مناطق حاشیه‌ای تبدیل شده و بسیاری از مسکن آنها فاقد مجوز شهرداری برای ساخت و ساز می‌باشند. گسترش مناطق مسکونی در دل اراضی کشاورزی کاملاً مشهود است. هر روز سطوح بیشتری از این اراضی به سکونتگاه‌های حاشیه‌نشینان تبدیل می‌شود (ربانی و افشارکهن، ۱۳۸۱: ۹۹).

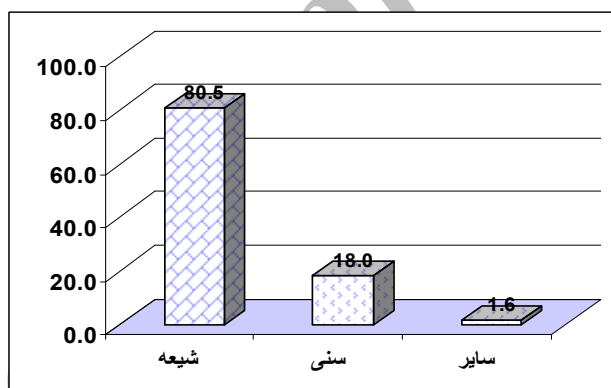
1- Anova
2- Pearson correlation
3- Multiple correlation coefficient

توصیف اطلاعات

جدول ۲: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب جنسیت

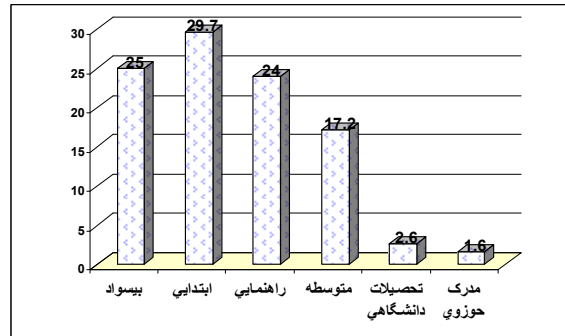
جنس	فراوانی	درصد
مرد	۲۱۳	۵۵/۵
زن	۱۷۱	۴۵/۵
جمع کل	۳۸۴	۰/۱۰۰

جدول شماره‌ی ۲ توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب جنس را نشان می‌دهد. که از بین ۳۸۴ نفر پاسخگو، ۵۵/۵ درصد مرد و ۴۵/۵ درصد زن می‌باشند. وضعیت مذهب: از بین افراد پاسخگو ۸۰/۵ درصد شیعه، ۱۸/۰ درصد سنی و ۱/۶ درصد خود را از سایر مذاهب معرفی کرده‌اند (شکل شماره‌ی ۲).



شکل ۲: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب مذهب

وضعیت سواد: از کل نمونه ۲۵/۰ درصد بی‌سواد، ۲۹/۷ درصد ابتدایی، ۲۴/۰ درصد راهنمایی، ۱۷/۲ درصد متوسطه، ۲/۶ درصد تحصیلات دانشگاهی و ۱/۶ درصد دارای تحصیلات حوزوی می‌باشند (شکل شماره‌ی ۳).



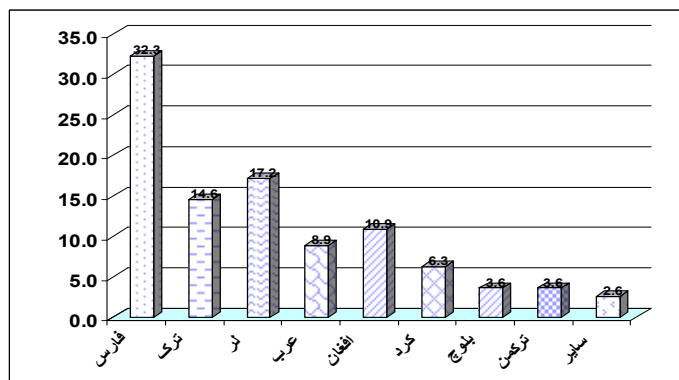
شکل ۳: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب سواد

از بین ۳۸۴ پاسخگو ۲۳/۳ درصد افراد خود را بومی (اصفه‌ای) و ۷۷/۷ درصد خود را غیربومی معرفی نموده‌اند. از بین این تعداد، ۴۳/۵ درصد شامل مهاجرینی می‌باشند که از روستا به این مکان مهاجرت کرده‌اند، ۲۱/۶ درصد مهاجرین از شهرهای دیگر کشور به این منطقه نقل مکان نموده و ۱۴/۶ درصد نیز شامل مهاجرین خارجی از کشورهای همسایه‌ی ایران از قبیل افغانستان و عراق می‌باشند که در منطقه‌ی مورد مطالعه اسکان گزیده‌اند. جزئیات این مقوله در جدول شماره‌ی ۳ دیده می‌شود.

جدول ۳: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب محل سکونت قبلی

محل سکونت قبلی	فراوانی	درصد
روستا	۱۶۷	۴۳/۵
شهر	۸۳	۲۱/۶
کشور دیگر	۵۶	۱۴/۶
جمع کل	۳۰۶	۷۹/۷

به لحاظ تنوع قومی، از بین تعداد پاسخگویان ۳۲/۳ درصد فارس، ۱۴/۶ درصد ترک، ۱۷/۲ درصد لر، ۸/۹ درصد عرب، ۱۰/۹ درصد افغانی، ۶/۳ درصد کرد، ۳/۶ درصد بلوچ، ۳/۶ درصد ترکمن و ۲/۶ درصد از سایر اقوام می‌باشند. وجود اقوام گوناگون و غیربومی در این منطقه، بیانگر مهاجرت گسترده‌ی افرادی است که در جستجوی زندگی بهتر و استفاده از امکانات موجود در شهرهای بزرگ، دل از شهر و دیار خود کنده، اما به لحاظ فقر مالی و هزینه‌ی بالای زندگی در شهرهای بزرگ، این افراد مجبور به روی آوردن به مناطق حاشیه‌نشین و اطراف شهرها (مانند سکونت در محله‌هایی از قبیل زینبیه) که به لحاظ هزینه‌ی تأمین زندگی و امرار معاش در سطح پایین‌تری قرار دارد، گردیده‌اند. شکل شماره‌ی ۴ بیانگر نوع قومیت پاسخگویان در منطقه‌ی مورد مطالعه می‌باشد.



شکل ۴: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب نوع قومیت

از آنجایی که افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین بیشتر دارای یک خرده‌فرهنگ روستایی می‌باشند، خرده‌فرهنگی که اعتقاد به تعدد فرزند داشته و زیادی فرزند را در قالب یک امتیاز مثبت و جزء نیروی کار به حساب می‌آورند، این امر را نیز می‌توان در بین ساکنان این منطقه مشاهده کرد. از کل نمونه، ۵/۲ درصد تعداد اعضای خانواده خود را ۲ نفر، ۴۴/۰ درصد بین ۳-۵ نفر، ۳۸/۵ درصد بین ۶-۸ نفر و ۱۲/۲ درصد تعداد اعضای خانواده خود را بیش از ۸ نفر اعلام نموده‌اند، توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب تعداد اعضای خانواده در جدول شماره ۴ آمده است.

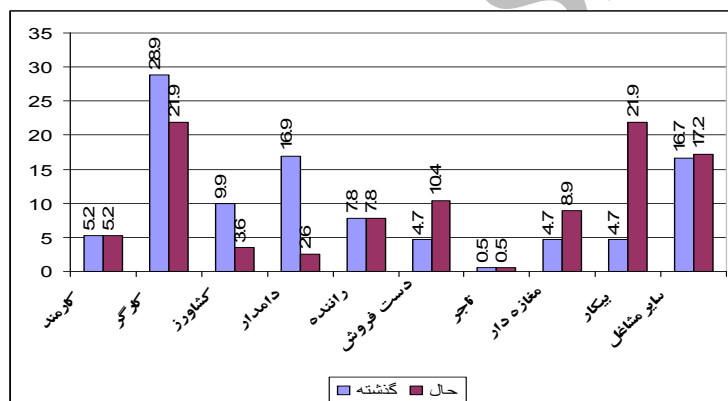
جدول ۴: توزیع فراوانی پاسخگویان بر حسب تعداد اعضای خانواده

درصد	فراوانی	تعداد اعضای خانواده
۵/۲	۲۰	۱-۲
۴۴/۰	۱۶۹	۳-۵
۳۸/۵	۱۴۸	۶-۸
۱۲/۲	۴۷	بیشتر
۰/۱۰۰	۳۸۴	جمع کل

وضعیت درآمد به‌گونه‌ای است که از کل نمونه ۲۱/۹ درصد دارای درآمد بین ۵۰-۱۰۰ هزار تومان، ۴۰/۹ درصد درآمد بین ۱۰۰-۱۵۰ هزار تومان، ۲۷/۹ درصد بین ۱۵۰-۲۰۰ هزار تومان و ۹/۴ درصد دارای درآمد بیش از ۲۰۰ هزار تومان می‌باشند. این مقوله بیانگر سلطه و حاکمیت فقر در این منطقه است. همان‌طور که قبلاً گفته شد، بسیاری از مهاجرین به علت نداشتن مهارت و تخصص کافی مجبور به تن دادن به مشاغل پایین‌دست جامعه و یا بیکاری می‌باشند.

با نگاهی به مشاغل این افراد در گذشته و حال می‌توان به محرومیت و عدم مهارت کافی آنان در جذب نشدن نظام اقتصاد شهری پی برد.

به لحاظ وضعیت شغلی گذشته افراد سرپرست خانوار، از کل نمونه ۵/۲ درصد کارمند، ۲۸/۹ درصد کارگر، ۹/۹ درصد کشاورز، ۱۶/۹ درصد دامدار، ۷/۸ درصد راننده، ۴/۷ درصد دست‌فروش، ۰/۵ درصد تاجر، ۴/۷ درصد مغازه‌دار، ۴/۷ درصد بیکار و ۱۶/۷ درصد از سایر مشاغل بوده‌اند. از سوی دیگر، وضعیت شغلی حال سرپرست خانوار به گونه‌ای است که از کل نمونه ۵/۲ درصد کارمند، ۲۱/۹ درصد کارگر، ۳/۶ درصد کشاورز، ۲/۶ درصد دامدار، ۷/۸ درصد راننده، ۱۰/۴ درصد دست‌فروش، ۰/۵ درصد تاجر، ۸/۹ درصد مغازه‌دار، ۲۱/۹ درصد بیکار، ۱۷/۲ درصد از سایر مشاغل می‌باشند.



شکل ۵: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب وضعیت شغلی (گذشته و حال)

شکل شماره ۵ بیانگر وضعیت شغلی گذشته و حال سرپرست خانواده در بین افراد پاسخگو می‌باشد. با مشاهده و مقایسه‌ی اعداد به دست آمده از گروه‌های شغلی (گذشته و حال) می‌توان متذکر این نکته گردید که اکثر ساکنین این منطقه در سطح رده‌های شغلی پایینی قرار دارند و یا حتی آن دسته از مهاجرین که شغل قبلی خود را ترک نموده‌اند، نیز هم‌اکنون بیکارند و یا شغل مناسبی نیافته‌اند. وجود مشاغل کشاورزی و دامداری در این منطقه به دلیل پیشینه‌ی روستایی آن می‌باشد.

با مقایسه‌ی گروه‌های شغلی مطرح شده در گذشته و حال، شاهد بیشترین رشد در بین گروه شغلی بیکاران می‌باشیم. به عبارتی بیکاران در گذشته ۴/۷ درصد بوده و اکنون به ۲۱/۹ درصد یعنی حدود ۴ درصد افزایش رسیده‌اند و جمعیت دامداران نیز با کاهش تقریباً ۸ درصدی از

۱۶/۹ درصد به ۲/۹ درصد تنزل نموده است. می‌توان حدس زد که این تغییر و تنزل در گروه شغلی دامداران و کشاورزان بیشتر به دلیل تأثیر عواملی چون تغییرات جوی و... بوده است و در بقیه‌ی مشاغل این تغییر ناشی از مهاجرت و یا کهولت سن و بازنشستگی می‌باشد. ولی نمی‌توان آن را به آسانی به گروه بیکاران که متأسفانه درصد بالایی را به خود اختصاص می‌دهند، تعمیم داد. شاید بتوان وجود عوامل دیگری چون نیافتن شغل مناسب و یا عدم مهارت در جذب مشاغل شهری و مواردی از این دست را در این مقوله جای داد.

به لحاظ نوع مسکن، از کل نمونه ۴۵/۳ درصد دارای مسکن ملکی، ۴۵/۱ درصد رهنی یا اجاره‌ای، ۸/۰ درصد سایر و ۳/۶ درصد وقفی، ۳/۶ درصد واگذاری، ۱/۶ درصد اهدایی می‌باشند. توزیع متراژ مسکن مذکور به گونه‌ای است که، از کل نمونه ۰/۵ درصد در مسکن‌هایی با متراژ کمتر از ۵۰ متر زندگی می‌کنند، ۷۷/۱ درصد در مسکن‌هایی با متراژ ۵۰ تا ۱۰۰ متر، ۰/۱۳ درصد بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ متر، ۴/۷ درصد بین ۱۵۰ تا ۲۰۰ متر و ۴/۷ درصد از ۲۰۰ متر به بالا. از آنجا که منطقه‌ی مورد مطالعه جزء مناطق حاشیه‌نشین شهر اصفهان محسوب می‌گردد و تمام افراد ساکن در آن به نوعی دارای ویژگی حاشیه‌نشینی می‌باشند، برای سنجش شدت حاشیه‌نشینی، از عوامل و شاخص‌های متعددی استفاده گردید. مواردی چون امکانات موجود در منزل شامل: آب لوله‌کشی تصفیه شده در خانه، برق، گاز، فاضلاب شهری، حمام، تلفن و نیز وضعیت سواد سرپرست خانواده، میزان هزینه‌ی ماهیانه خانواده و وضعیت شغلی سرپرست خانواده؛ با جمع این موارد شدت حاشیه‌نشینی مورد نظر به دست آمد که می‌توان آن را به سه گروه کم، متوسط و زیاد طبقه‌بندی نمود. افرادی که شدت حاشیه‌نشینی آنها در حد زیاد قرار دارد، کسانی هستند که دارای حداقل امتیاز بوده و میزان بهره‌مندی و دسترسی آنها به امکانات فوق بسیار اندک می‌باشد. به عبارتی این افراد جزء طبقات پایین این منطقه به حساب آمده و علت دارا بودن آنها از حداقل امکانات نیز، مسلماً به درآمد ناکافی، سواد کم و شغل نازل سرپرست خانواده برمی‌گردد. این نکته را می‌بایست افزود که در منطقه‌ی مورد نظر، خانه‌هایی که به شهر نزدیک‌تر بودند، دارای امکانات بهتری بوده و بدین علت خرید یا اجاره‌ی این خانه‌ها گران‌تر از سایرین بود. هر چه این میزان فاصله بیشتر می‌شد، محرومیت بیشتری نیز با خود به همراه داشت. افرادی که شدت حاشیه‌نشینی آنها در حد متوسط ارزیابی می‌شود، کسانی هستند که نسبت به گروه پیشین در وضعیت بهتری به سر می‌برند و میزان بهره‌مندی آنان از امکانات فوق، بیشتر از گروه اول است.

گروه سوّم، شامل افرادی است که شدّت حاشیه‌نشینی آنها در حدّ کم ارزیابی می‌شود، این افراد جزء طبقات بالای این منطقه محسوب شده و حداکثر استفاده از امکانات موجود را دارا می‌باشند و می‌توان گفت سبک زندگی آنان تا حدودی شبیه به سبک زندگی معمولی افراد شهری می‌باشد.

جدول ۵: توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب شدّت حاشیه‌نشینی

درصد	فراوانی	شدّت حاشیه‌نشینی
۵۱/۰	۱۹۶	کم
۳۹/۶	۱۵۲	متوسط
۹/۴	۳۶	زیاد
۰/۱۰۰	۳۸۴	جمع کل

جدول شماره‌ی ۵ توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب شدّت حاشیه‌نشینی را نشان می‌دهد. در جدول فوق از کل نمونه، ۵۱/۰ درصد افرادی می‌باشند که شدّت حاشیه‌نشینی آنها در حدّ کم، ۳۹/۶ درصد دارای شدّت حاشیه‌نشینی در حدّ متوسط و ۹/۴ درصد نیز دارای شدّت حاشیه‌نشینی در حدّ زیاد بوده‌اند. با مشاهده‌ی این اعداد متوجّه این امر می‌شویم که از کل نمونه تنها ۵۱/۰ درصد آنها دارای حاشیه‌نشینی به نسبت کمتری می‌باشند و معیار یک زندگی معمول شهری را دارا می‌باشند و ۵۹/۰ درصد باقیمانده‌ی این افراد، متأسفانه از این نعمت محروم هستند.

فرضیه‌ی ۱: از آنجایی که اغلب افراد ساکن در این منطقه غیربومی بوده و از شهرها و روستاهای همجوار و غیرهمجوار به این مکان مهاجرت نموده‌اند، می‌توان با توجّه به خصلت مهاجر بودن این افراد، فرضیه‌ای در قالب همین نکته بیان نمود. مهاجران در بدو ورود به شهرها، به‌علّت داشتن خصایص فرهنگ روستایی مانند همبستگی قومی- نژادی از یک طرف و عدم شناخت کافی از شهر میزبان از طرف دیگر، سعی می‌کنند در کنار اقوام و خویشاوندان خود به شکل دسته‌جمعی زندگی کنند، تا در مواقع ضروری به کمک هم بشتابند و برای دفاع از خود آمادگی بیشتری داشته باشند (شکویی، ۱۳۷۴: ۲۱۶).

این وضعیّت را در مطالعات حاشیه‌نشینی، قومیت‌گرایی می‌گویند. این پدیده در پژوهش حاضر نیز مورد توجّه قرار گرفته و بر این اساس به رابطه‌ی بین قومیت‌گرایی و حاشیه‌نشینی پرداخته شده است.

جدول ۶: نتایج آزمون کای اسکوار وی و فی کرامر بین متغیرهای قومیت‌گرایی و حاشیه‌نشینی

متغیر	Chi-square	phi	Cramer's V	درجه آزادی (df)	سطح معنی‌داری (Asymp.sig)
قومیت‌گرایی	۷۸/۷۲	۰/۵۱۴	۰/۵۱۴	۹	۰/۰۰۰

برای بررسی رابطه‌ی بین قومیت‌گرایی و حاشیه‌نشینی از آزمون کای اسکوار و به منظور سنجیدن شدت و میزان همبستگی آن از آزمون وی و فی کرامر استفاده گردید (جدول شماره ۶). نتایج به دست آمده از این آزمون نشان می‌دهد که چون مقدار (کای اسکوار = ۷۸/۷۲ و سطح معنی‌داری = ۰/۰۰۰) و مقدار (فی = ۰/۵۱۴ و وی کرامر = ۰/۵۱۴ و سطح معنی‌داری = ۰/۰۰۰) است، حاکی از وجود رابطه‌ی معنادار بین دو متغیر فوق می‌باشد. پس می‌توان گفت که بین قومیت‌گرایی و حاشیه‌نشینی رابطه وجود دارد.

فرضیه‌ی ۲: در اینجا به نظر می‌رسد که اگر تفاوت میانگین حاشیه‌نشینی را برحسب نوع قومیت مورد بررسی قرار دهیم، با بررسی و نتایج آن، به نکات مهم و جالبی دست می‌یابیم.

جدول ۷: آماره‌های توصیفی میانگین حاشیه‌نشینی پاسخگویان برحسب نوع قومیت

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار
فارس	۱۲۴	۸/۱۵۲۳	۱/۹۲۵۶۳
افغان	۴۲	۷/۳۲۳۲	۱/۲۸۱۵۱
لر	۶۶	۷/۲۱۲۱	۱/۵۰۴۰۰
عرب	۳۴	۷/۰۰۰۰	۱/۸۷۴۸۷
ترکمن	۱۴	۷/۰۰۰۰	۰/۷۸۴۴۶
کرد	۲۴	۶/۷۵۰۰	۱/۰۲۲۰۹
ترک	۵۶	۶/۴۶۴۳	۱/۴۲۹۲۵
سایر	۱۰	۶/۴۰۰۰	۱/۴۲۹۸۴
بلوچ	۱۴	۶/۰۰۰۰	۱/۲۴۰۳۵
جمع کل	۳۸۴	۷/۲۹۹۵	۱/۷۲۸۰

جدول ۸: نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه بین نوع قومیت و حاشیه‌نشینی

وارینانس	مجموع مجذورات	درجه آزادی (df)	میانگین مجذورات	کمیت (F)	سطح معنی‌داری (Asymp.sig)
بین‌گروهی	۱۷۳/۲۷۹	۸	۲۱/۶۶۰	۸/۳۶۳	۰/۰۰۰
درون‌گروهی	۹۷۱/۲۸۱	۳۷۵	۲/۵۹۰	—	—
جمع‌کل	۱۱۴۴/۵۶۰	۳۸۳	—	—	—

آزمون تحلیل واریانس (جدول شماره‌ی ۸) در واقع بیانگر تفاوت میانگین حاشیه‌نشینی برحسب نوع قومیت می‌باشد. با توجه به مقدار ($F=۸/۳۶۳$ و سطح معنی‌داری $=۰/۰۰۰$) می‌توان نتیجه گرفت واریانس درون‌گروهی و بین‌گروهی میانگین حاشیه‌نشینی برحسب نوع قومیت متفاوت است. یعنی اگر میانگین‌ها را به صورت عینی می‌بینیم که دارای تفاوت می‌باشند، این تفاوت به لحاظ آماری هم معنادار می‌باشد. بدین معنی که فارس‌ها با میانگین $۸/۱۵$ ، دارای بیشترین میانگین حاشیه‌نشینی و بلوچ‌ها با میانگین $۶/۰۰$ دارای کمترین میانگین حاشیه‌نشینی می‌باشند و اقوام دیگر به ترتیب، افغان‌ها با میانگین $۷/۳۳$ ، لرها با میانگین $۷/۲۱$ ، عرب‌ها و ترکمن‌ها با میانگین $۷/۰۰$ ، کردها با میانگین $۶/۷۵$ و ترک‌ها با میانگین $۶/۴۶$ و سایر اقوام با میانگین $۶/۴۰$ نیز از بیشترین تا کمترین میانگین حاشیه‌نشینی برخوردار می‌باشند. با توجه به نتایج به دست آمده از جداول (شماره ۸ و ۹) در خصوص این فرضیه، می‌توان به درستی اذعان داشت که میانگین حاشیه‌نشینی برحسب نوع قومیت متفاوت می‌باشد.

فرضیه‌ی ۳: در مناطق حاشیه‌ای شهرها و محلات قدیمی به دلیل مشکلات متعدّد از جمله فرسودگی بیش از حدّ بناهای مسکونی، امکان زیست متعارف وجود ندارد. از طرف دیگر ساکنان بومی به تدریج خارج و مهاجران جای آنها را پر می‌کنند (حبیبی، ۱۳۸۱: ۳۱). چنین مناطقی نوعاً از فقدان خدمات شهری رنج می‌برند. سطح بهداشت اغلب به علت نبود دسترسی به منابع آب سالم و آشامیدنی و خدمات ناکافی، دورریزی و انهدام زائدات و زباله‌های انسانی پایین است (لاکوبین، ۱۹۷۹). عواملی که باعث می‌شود تا بافت‌های فرسوده و مناطق با مسکن ارزان‌قیمت مورد توجه حاشیه‌نشینان قرار گیرد چنین است:

الف) ارزان بودن میزان اجاره‌بها؛

ب) پایین بودن قیمت زمین و مسکن؛

ج) پایین بودن هزینه‌های جانبی؛

د) ترک تدریجی محلّه از سوی خانواده‌های بومی و ساکنان قدیمی؛

ه) هم‌مرتب بودن نسبی پایگاه اجتماعی خانواده‌های مهاجر و فقیر (خوب‌آیند، ۱۳۸۴: ۵۷)؛

بدین منظور به بررسی رابطه‌ی بین سهولت تهیة مسکن و زمین و حاشیه‌نشینی پرداخته شده و چنین فرض گردیده که بین سهولت تهیة مسکن و زمین و حاشیه‌نشینی رابطه‌ی معناداری وجود دارد. نتایج بررسی این فرضیه در جدول شماره‌ی ۹ آمده است.

جدول ۹: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای سهولت تهیة مسکن و زمین با حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی	سهولت تهیة مسکن و زمین	
۰/۲۰۶ (**)	۱/۰۰۰	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation) سهولت تهیة زمین
۰/۰۰۰	۰	سطح معنی‌داری sig.(2-tailed)
۳۸۴	۳۸۴	تعداد

** correlatin is significant at the 0.01level at the (2-tailed)

با توجه به ضریب همبستگی پیرسون (مقدار=۰/۲۰۶ و سطح معنی‌داری=۰/۰۰۰) در این آزمون، می‌توان اظهار داشت که بین سهولت تهیة مسکن و زمین و حاشیه‌نشینی با اطمینان لازم رابطه‌ی معنادار و مستقیم برقرار است. یعنی هر چه تهیة مسکن و زمین با سهولت بیشتر امکان‌پذیر باشد، گرایش به حاشیه‌نشینی در افراد مورد مطالعه نیز بیشتر می‌شود. فرضیه‌ی ۴: از سوی دیگر مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی که شامل دافعه‌ها می‌باشد، با وجود داشتن و نمایاندن خود در یک منطقه باعث ترک ساکنین آن و مهاجرت آنان به سوی شهرهای بزرگ می‌گردد (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۷). این دافعه‌ها می‌تواند شامل مواردی چون نداشتن درآمد کافی برای تأمین معاش، بیکار شدن فرد بر اثر عوامل محیطی و یا اقتصادی، سخت کوشی در مشاغل یدی و به‌دست نیاوردن پول کافی در ازای زحمتی که فرد در قبال آن متحمل می‌شود و مواردی از این قبیل باشد که در نهایت فرد را وادار به ترک زادگاه خود کرده و زمینه‌های مهاجرتی وی به شهرها را فراهم می‌آورند.

فرد مهاجری که با چنین خصوصیتی به شهر بزرگتر می‌رود (هم به لحاظ فقر اقتصادی و هم نداشتن مهارت‌هایی که در مشاغل شهری به آن نیاز است)، از پذیرفته شدن در شهر و سکونت در آن کنار زده می‌شود و مجبور به سکونت در حاشیه‌ی شهر که اکنون میزبان این چنین افرادی شده است، می‌گردد. پس بدین‌منظور فرضیه‌ای که به نظر مهم می‌نماید، عبارت است از اینکه هر چه دافعه‌های اقتصادی محیط زندگی بیشتر باشد، امکان مهاجرت به شهر و

در نتیجه اسکان در مناطق حاشیه‌نشین نیز بیشتر خواهد بود. نتیجه‌ی آزمون ضریب همبستگی پیرسون برای این فرضیه در جدول شماره‌ی ۱۰ آمده است.

جدول ۱۰: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای دافعه‌های اقتصادی و حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی	دافعه‌های اقتصادی	
۰/۲۳۱(**)	۰/۰۰۰	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation) دافعه‌های اقتصادی
۰۰۰	۰	سطح معنی‌داری sig.(2-tailed)
۳۸۴	۳۸۴	تعداد

** correlatin is significant at the 0.01level at the (2-tailed)

با توجه به نتایج به دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون (مقدار = ۰/۲۳۱ و سطح معنی‌داری = ۰/۰۰۰) می‌توان نتیجه گرفت که بین دافعه‌های اقتصادی و حاشیه‌نشینی با اطمینان لازم رابطه‌ی معنادار و مستقیم برقرار است. بدین معنا که یکی از عوامل تأثیرگذار در حاشیه‌نشینی دافعه‌های اقتصادی می‌باشد و برعکس هر چه این میزان شدت گیرد، بر شدت حاشیه‌نشینی نیز افزوده می‌گردد و هر چه میزان دافعه‌های اقتصادی کمتر شود از شدت حاشیه‌نشینی نیز کاسته می‌گردد.

فرضیه‌ی ۵: همچنین مجموعه‌ای از عوامل اقتصادی شامل جاذبه‌ها با وجود داشتن و نمایاندن خود در یک منطقه و عدم دارا بودن آن در زادگاه مهاجرین، آنها را به سوی خود می‌کشاند (حسینی، ۱۳۸۴: ۹۹). جاذبه‌های اقتصادی می‌تواند شامل مواردی چون درآمد خوب، داشتن شغل مناسب که با خود جایگاه اقتصادی- اجتماعی مشخصی برای فرد به ارمغان می‌آورد، استفاده از خدمات جانبی مشاغل چون بیمه، بازنشستگی و... و مواردی از این دست، باعث جذب افرادی می‌گردد که به امید داشتن چنین منافع، شهر یا روستای خود را ترک کرده و به شهرهای بزرگ روی می‌آورند. اما این افراد که بیشتر مهاجر روستایی هستند و کمتر شهری، به علت نداشتن سواد و مهارت کافی در جذب مشاغل شهری با مشکل مواجه شده، به حاشیه‌ی شهرها که مأمّن افراد مهاجر فقیر و کم‌درآمد و بی‌بهره از تخصص‌های شغلی می‌باشد، روی آورده و بدین سبب جزء افراد حاشیه‌نشین شهرها می‌گردند. به همین لحاظ است که در ادامه به بررسی رابطه‌ی بین جاذبه‌های اقتصادی و حاشیه‌نشینی پرداخته شده است. جدول شماره‌ی ۱۱ بیانگر بررسی رابطه‌ی بین دو متغیر ذکر شده می‌باشد.

جدول ۱۱: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای جاذبه‌های اقتصادی و حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی	جاذبه‌های اقتصادی	
۰/۲۸۷(**)	۱,۰۰۰	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation) جاذبه‌های اقتصادی
۰/۰۰۰	۰	سطح معنی‌داری sig.(2-tailed)
۳۸۴	۳۸۴	تعداد

** correlatin is significant at the 0.01level at the (2-tailed)

از نتایج به دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون (مقدار=۰/۲۸۷ و سطح معنی‌داری=۰/۰۰۰) می‌توان نتیجه گرفت که بین جاذبه‌های اقتصادی و حاشیه‌نشینی رابطه‌ی معنادار وجود دارد. یعنی هر چه میزان جاذبه‌های اقتصادی در شهرها بیشتر گردد، میزان حاشیه‌نشینی نیز بیشتر می‌شود. این نکته را می‌بایست ذکر کرد که با مقایسه‌ی دو متغیر جاذبه‌ها و دافعه‌های اقتصادی و تأثیر آنها بر روی حاشیه‌نشینی با توجه به ضرایب به دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون در دو آزمون این متغیرها (نتایج جدول شماره ۱۰ و ۱۱)، تأثیر جاذبه‌های اقتصادی را پررنگ‌تر و با اهمیت‌تر می‌بینیم. یعنی شدت جاذبه‌های اقتصادی موجود در شهرهای بزرگ از دافعه‌های اقتصادی در زادگاه افراد بیشتر و با تأثیرگذاری فراوان‌تر باعث روی آوردن آنان به شهرها و ایجاد و گسترش حاشیه‌نشینی می‌گردد.

فرضیه‌ی ۶: گفته می‌شود هر چیزی که انسان قدرت دسترسی و بهره‌برداری از آن را داشته باشد، امکانات نامیده می‌شود (زاهد/زاهدی، ۱۳۶۹: ۲۴). وجود امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و... در شهرهای بزرگ و عدم وجود چنین امکاناتی در روستاها باعث می‌شود افراد روستایی به امید بهره یافتن از این امکانات و رشد و ترقی بیشتر خود و فرزندان‌شان به شهرها کشیده شوند. منتها آنان به علت فقر مالی مجبور به رو آوردن به مناطق ارزان قیمت و حاشیه‌ی شهرها می‌گردند.

حاشیه‌ی شهرها که مسلماً پذیرای افراد مهاجر کم‌درآمد و فقیر هستند، خالی از امکاناتی می‌باشند که این مهاجران را به امید بهره بردن از آن به شهر و حاشیه‌ی آن کشانده است. با توجه به این مطلب می‌توان گفت که بین وجود امکانات در زادگاه افراد و تأثیر آن در حاشیه‌نشینی شدن آنان رابطه‌ی منفی و معنادار وجود دارد.

جدول ۱۲: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای امکانات و حاشیه‌نشینی

امکانات	حاشیه‌نشینی	
۱,۰۰۰	-۰.۴۰۴(**)	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation) امکانات
۰	۰/۰۰۰	سطح معنی‌داری sig.(2-tailed)
۳۸۴	۳۸۴	تعداد

با توجه به نتایج به‌دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون (مقدار = $-۰/۴۰۴$ و سطح معنی‌داری = $۰/۰۰۰$) می‌توان به‌درستی اذعان داشت که رابطه‌ی بین این دو متغیر منفی و معنادار می‌باشد (جدول شماره ۱۲). به عبارتی هر چه میزان دسترسی به امکانات در زادگاه افراد بیشتر، امکان حاشیه‌نشینی این افراد کمتر و هر چه میزان دسترسی امکانات در زادگاه افراد کمتر شود، امکان حاشیه‌نشینی شدن این افراد بیشتر می‌گردد. پس نتیجه‌ی این آزمون حاکی از وجود رابطه‌ی منفی و معنادار بین امکانات مذکور و حاشیه‌نشینی می‌باشد.

فرضیه‌ی ۷: در تعریف متغیر شغل باید گفت، به نوعی از فعالیت فرد مربوط می‌شود که به کار در فعالیت‌های درآمدزا ضمن بهره‌دهی و افزایش درآمد و رفاه اجتماعی به عنوان یک فعالیت اجتماعی - اقتصادی در آن شخصیت ویژه‌ای ایجاد می‌کند که گاهی حتی جامعه فرد را به آن می‌شناسد (کلانتری، ۱۳۸۴: ۱۱). بیکاری را نیز می‌توان در مقولات شغلی قرار داد، چرا که از کار بیکار شدن یک فرد در اثر پدید آمدن شرایط خاص برای فرد شاغل یا مؤسسه و سازمان محل اشتغال وی (شایان‌مهر، ۱۳۷۷: ۱۲۰) می‌باشد. در این مناطق نرخ بیکاری فصلی احتمالاً بالا خواهد بود، خصوصاً در مناطق فقیرنشین و زاغه‌هایی که بسیار دور از فرصت‌های شغلی شهری قرار گرفته‌اند (کاستللو، ۱۹۸۷: ۴۲۹). پس بدین منظور به بررسی میانگین حاشیه‌نشینی برحسب نوع شغل می‌پردازیم.

جدول ۱۳: آماره‌های توصیفی میانگین حاشیه‌نشینی پاسخگویان بر حسب نوع شغل

متغیر	تعداد	میانگین	انحراف معیار
تاجر	۲	۹/۰۰۰۰	۰/۰۰۰۰
کارمند	۲۰	۸/۵۵۰۰	۲/۱۱۴۴۹
دامدار	۱۰	۸/۲۰۰۰	۱/۰۲۸۸۰
سایر	۶۶	۸/۰۶۰۶	۱/۸۷۱۸۹
مغازه‌دار	۳۴	۷/۸۸۲۴	۱/۲۹۷۱۹
راننده	۳۰	۷/۸۶۶۷	۱/۸۱۴۳۷
کارگر	۸۴	۷/۲۱۴۳	۱/۴۴۸۴۸
دست فروش	۴۰	۶/۰۰۰۵	۱/۷۲۴۶۳
بیکار	۸۴	۶/۴۷۶۲	۱/۳۵۷۵۰
کشاورز	۱۴	۶/۱۴۲۹	۱/۲۹۲۴۱
جمع کل	۳۸۴	۷/۲۹۹۵	۱/۷۲۸۷۰

جدول ۱۴: نتایج آزمون تحلیل واریانس یکطرفه بین نوع شغل و حاشیه‌نشینی

واریانس	مجموع مجذورات	درجه آزادی (df)	میانگین مجذورات	کمیت (F)	سطح معنی‌داری (Asymp. sig)
بین گروهی	۲۰۶/۴۴۷	۹	۲۲/۲۹۳۹	۹/۱۴۵	۰/۰۰۰
درون گروهی	۹۳۸/۱۱۳	۳۷۴	۲/۲۵۰۸	—	—
جمع کل	۱۱۴۴/۵۹۰	۳۸۳	—	—	—

به علت اینکه سطح سنجش متغیرهای مورد نظر در سطح اسمی چندمقوله‌ای و فاصله‌ای قرار دارند، برای آزمون تفاوت بین نوع شغل و حاشیه‌نشینی تحلیل واریانس یکطرفه استفاده گردید. این آزمون در واقع بیانگر تفاوت میانگین حاشیه‌نشینی، بر حسب نوع شغل می‌باشد (جدول شماره‌ی ۱۴). با توجه به (مقدار $F=9/145$ و سطح معنی‌داری $=0/000$) می‌توان نتیجه گرفت واریانس درون گروهی و بین گروهی میانگین حاشیه‌نشینی بر حسب نوع شغل متفاوت است. یعنی اگر میانگین‌ها به صورت عینی دارای تفاوت باشند، این تفاوت به لحاظ آماری نیز

معنادار است. بدین معنی که گروه شغلی تجار با میانگین ۹,۰۰ دارای بیشترین میانگین حاشیه‌نشینی و کشاورزان با میانگین ۶/۱۴ دارای کمترین میانگین حاشیه‌نشینی می‌باشند و گروه‌های شغلی دیگر به ترتیب کارمند با میانگین ۸/۵۵، دامدار با میانگین ۸/۲۰، سایر با میانگین ۸/۰۶، مغازه‌داران با میانگین ۷/۸۸، رانندگان با میانگین ۷/۸۶، کارگران با میانگین ۷/۲۱، دست‌فروش‌ها با میانگین ۶/۵۰، بیکاران با میانگین ۶/۴۷، نیز از بیشترین تا کمترین میانگین حاشیه‌نشینی برخوردار می‌باشند. نتایج به‌دست آمده از جداول مربوط به فرضیه (جدول شماره ۱۳ و ۱۴) بیانگر تفاوت میانگین حاشیه‌نشینی برحسب نوع شغل می‌باشد، که هرکدام به نوعی نشان از وجود تفاوت بین گروه‌های شغلی برحسب حاشیه‌نشینی و تأیید فرضیه‌ی مورد نظر دارند.

فرضیه‌ی ۸: در ادامه‌ی بحث، تأیید مجموعه‌ای از عوامل طبیعی آسیب‌زا (زلزله، خشکسالی، سیل) را مورد بررسی قرار می‌دهیم. عوامل طبیعی آسیب‌زا باعث ایجاد آسیب و خسارت فراوان به کسانی می‌گردد که زندگی و شغل‌شان از راه منابع طبیعی و یا سر و کار داشتن با آن تأمین می‌شود. اغلب روستاییان و عشایری که کار آنها کشاورزی، دامداری، باغبانی و... است، قسمت اعظم درآمد زندگی خود را از راه سر و کار داشتن با طبیعت و موجودات وابسته به آن به دست می‌آورند. با پدید آمدن حوادث غیرمترقبه‌ی طبیعی، مانند خشکسالی، سیل و زلزله، کار و زندگی بیشتر این افراد در معرض خطر قرار می‌گیرد. به‌طوری‌که گاهی اوقات آنها مجبور به ترک محل سکونت و فعالیت خود و مهاجرت به شهر یا روستاهای اطراف می‌شوند. البته در رابطه با این مطلب نمی‌توان آن را خاص روستاییان و یا عشایر دانست و چه بسا افراد شهری نیز متحمل این‌گونه خسارات گردند. در نتیجه افراد آسیب‌دیده از این عوامل به منظور یافتن شغل و زندگی مناسب، در جستجوی زندگی و شغل از دست رفته‌شان به شهرهای مجاور مهاجرت می‌نمایند. اما آنان نیز با خود فقر اقتصادی ناشی از این پدیده‌ها را همراه دارند، و به این دلیل مجبور به سکنی گزیدن در حاشیه‌ی شهرها که کم‌هزینه‌تر و به‌صرفه‌تر از مراکز شهری است، می‌گردند. بر این اساس، رابطه‌ی بین عوامل طبیعی آسیب‌زا و تأثیر آن در حاشیه‌نشینی را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

جدول ۱۵: نتایج آزمون همبستگی پیرسون بین متغیرهای عوامل طبیعی آسیب‌زا و حاشیه‌نشینی

حاشیه‌نشینی	عوامل طبیعی آسیب‌زا	
-۰/۱۲۹(**)	۱/۰۰۰	ضریب همبستگی پیرسون (pearson correlation) عوامل طبیعی آسیب‌زا
۰/۰۷۰	۰	سطح معنی‌داری (sig.(2-tailed)
۳۸۴	۳۸۴	تعداد

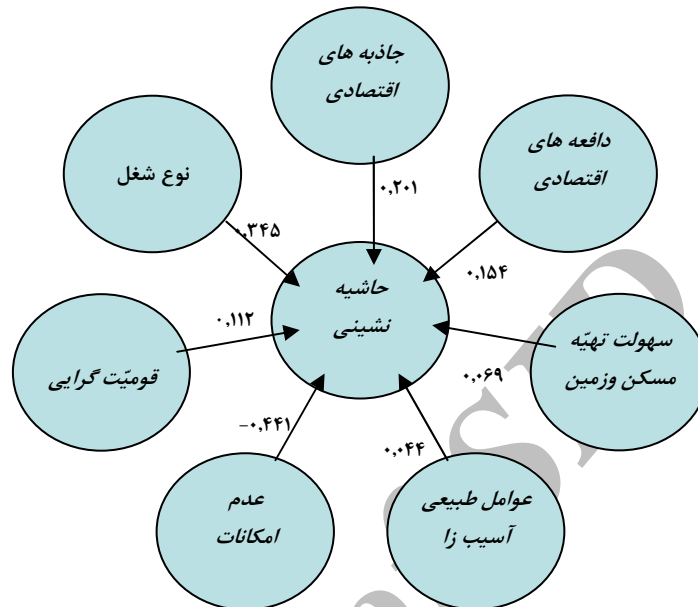
** correlatin is significant at the 0.01level at the (2-tailed)

با توجه به نتایج به‌دست آمده از ضریب همبستگی پیرسون (مقدار = -۰/۱۲۹ و سطح معنی‌داری = ۰/۰۷۰) بین عوامل طبیعی آسیب‌زا و حاشیه‌نشینی همبستگی وجود ندارد (جدول شماره ۱۵) و هیچ کدام از این دو متغیر بر یکدیگر تأثیرگذار نمی‌باشند. می‌توان گفت عدم اثبات این فرضیه با توجه به اهمیت آن و تأثیر آن در مهاجرت افراد و شکل‌گیری حاشیه‌نشینی، به پژوهش بیشتر و عمیق‌تر از سوی محققان و پژوهشگران در این زمینه نیاز دارد. شاید مطرح کردن مقولاتی در حیطه‌ی این موضوع نیاز به یک تحقیق گسترده داشته باشد که پژوهشگران متخصص در این امر با شناخت درست از این موضوع و سنجش آن به رابطه‌ی این دو متغیر به طور اساساً علمی بپردازند و به نتایج امیدوارکننده‌ای در این زمینه دست یابند.

به‌منظور شناسایی میزان تأثیرگذاری عوامل علی بر حاشیه‌نشینی، محاسبه‌ی رگرسیون^۱ چندمتغیره (شکل شماره ۶) نیز به عمل آمده است و ضرایب بتای^۲ استاندارد شده هر یک از متغیرهای مستقل، مشخص گردیده است.

1- Regression

2- Beta



شکل ۶: مدل علی پژوهش (مأخذ: مولفان)

بر اساس رگرسیون چندمتغیره (R) می‌توان این مقوله را ارزیابی کرد که مجموعه‌ی متغیرهای مستقل فوق با چه دقتی مقدار واقعی متغیر وابسته را پیش‌بینی می‌کنند و مقدار (R^2) نشان می‌دهد که تغییرات متغیر مستقل تا چه حد تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کند (دواس، ۱۳۸۳: ۲۲۱). ضریب R در این پژوهش ۴۸ درصد و ضریب R^2 تقریباً ۲۳ درصد است. این ضرایب بیانگر آن است که این تحقیق همانند هر پژوهش دیگری بر اساس امکانات و فرصت موجود به مطالعه‌ی بخشی از عوامل مؤثر بر حاشیه‌نشینی مبادرت ورزیده است (یعنی از کل عواملی که بر حاشیه‌نشینی تأثیر می‌گذارند، این پژوهش فقط ۲۳ درصد از کل عواملی که تأثیرگذار هستند را مورد بررسی قرار داده و ۷۷ درصد باقیمانده، عواملی است که در این پژوهش لحاظ نشده است). این امر نشان می‌دهد که تحقیقات دیگری بایستی در رابطه با موضوع تحقیق حاضر انجام گیرد تا به مطالعه‌ی اثر عوامل دیگر بر متغیر وابسته بپردازند. همچنین مدل ذیل نشان می‌دهد که عدم امکانات بیشترین تأثیر و عوامل طبیعی آسیب‌زا کمترین تأثیر را بر حاشیه‌نشینی دارند.

نتیجه‌گیری

حاشیه‌نشینی یکی از مسایل مهم شهرنشینی در کشورهای جهان می‌باشد. اما این معضل در کشورهای توسعه‌نیافته مانند ایران، روز به روز در حال گسترش می‌باشد. اگر چه این پدیده در کشورهای جهان به‌طور بسیار متفاوتی از یکدیگر نمود پیدا کرده است. ولی ویژگی مشترک و مشخصه‌ی ساکنان این مناطق، اغلب افراد مهاجر کم‌درآمد و فقیری می‌باشد که آنان فقر روستایی خود را به شهر آورده و با پس زده شدن از محیط شهر به تدریج در حاشیه‌ی شهر و سکونتگاه‌های نامتعارف آن کاشانده شده‌اند. مسایل شهری متعددی چون کمبود تأسیسات زیربنایی مانند: شبکه‌های ارتباطی مناسب، منابع آب سالم و تصفیه شده، سیستم تخلیه‌ی فاضلاب شهری، مراکز بهداشت، مراکز آموزشی و... از یک سو و وجود مشاغل غیررسمی، شیوع بیماری‌ها، جرم و جنایت و جدایی‌گزینی از شرایط متعارف شهری، از بارزترین ویژگی‌های مناطق حاشیه‌نشین است که با سیمایی نامتعارف و ناهنجار به شکل جزیره‌های فقر در شهرها نمایان شده‌اند و بدون بررسی شناخت عوامل دخیل در ایجاد و گسترش این پدیده نمی‌توان به اصلاح آن دست زد و یا راهکار خاصی برای آن ارایه نمود. این پژوهش ما را بر آن داشت تا به تحلیل علل اصلی مؤثر بر شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در یکی از مناطق حاشیه‌ای شهر اصفهان (ارزنان و دارک) به‌طور موردی و میدانی پرداخته و در این رابطه فرضیه‌هایی مطرح و به آزمون گذاشته شد.

پس از بررسی‌های صورت گرفته در منطقه‌ی مورد مطالعه نتایج توصیفی زیر حاصل گردید:

- منطقه‌ی مورد مطالعه (ارزنان و دارک) از مناطق بسیار محروم شهری می‌باشد. عدم برخورداری این منطقه از امکانات رفاهی، بهداشتی، آموزشی و... از مهمترین و عمده‌ترین مشکلات آن به حساب می‌آید.
- منطقه‌ی مورد نظر به علت اینکه منطقه‌ای مهاجرپذیر از سایر نقاط کشور و حتی خارج از کشور می‌باشد، یعنی حدود ۷۷/۷ درصد ساکنین آن غیر بومی می‌باشند، به همین دلیل دارای تنوع قومی - فرهنگی و مذهبی بسیاری بوده، و این تنوع فرهنگی - قومی - مذهبی باعث به وجود آمدن تنش‌های بسیاری در منطقه گردیده و حتی به زد و خورد و خون‌ریزی بین ساکنان آن منجر می‌شود.
- اکثر ساکنین این منطقه از سطح درآمد بسیار پایینی برخوردار بوده، و با توجه به معیار مشخص شده دولت در زمینه‌ی حقوقی کارکنان می‌توان گفت که حدود ۶۲/۸ درصد این افراد زیر خط فقر واقع شده‌اند.

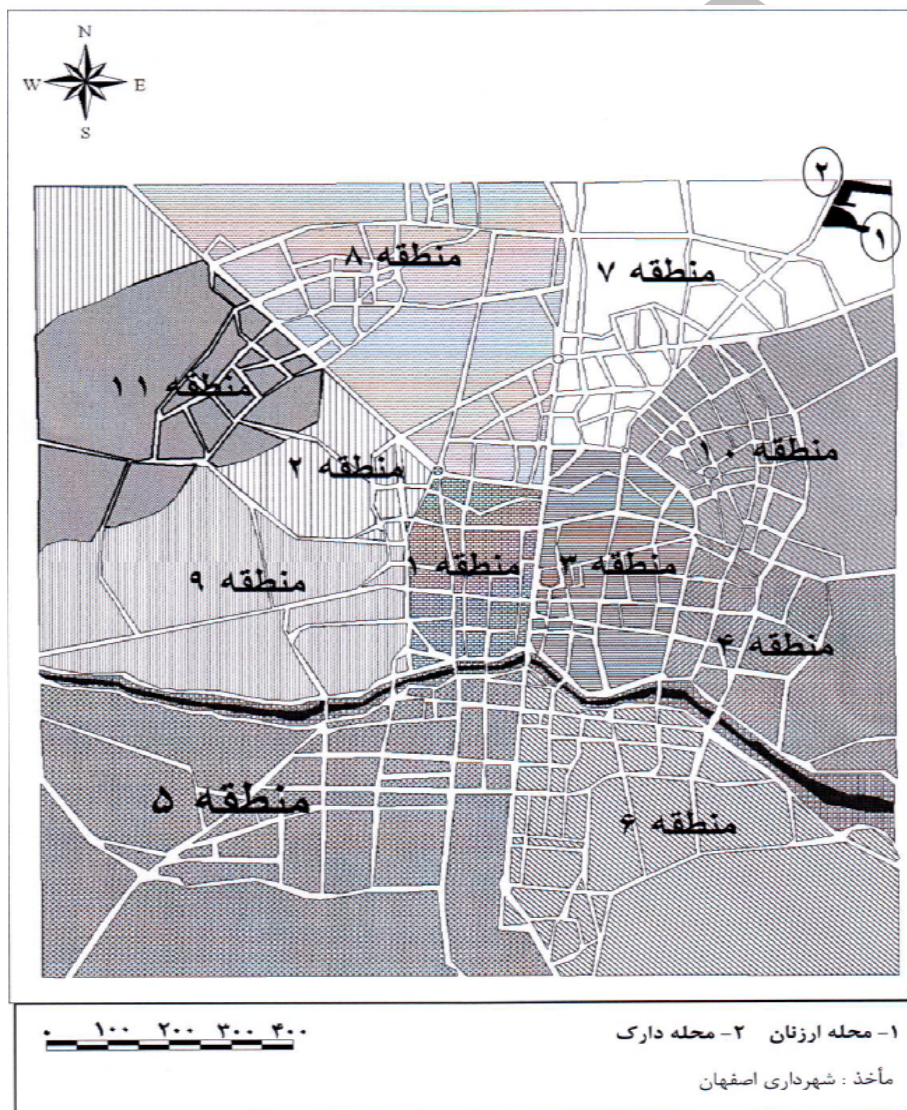
- از لحاظ کیفیت مسکن در منطقه‌ی مورد مطالعه، مساکن آن اکثراً نامناسب بوده و هر چه مسافت آن از شهر دورتر گردد، سطح کیفی خانه‌ها و سبک متوسط زندگی کاهش می‌یابد. نکته‌ی قابل توجه این است که حدود نیمی از ساکنان این منطقه یعنی ۴۵/۳ درصد آنان دارای منزل مسکونی شخصی بوده، که حاکی از ارزانی زمین یا مسکن در منطقه‌ی مورد مطالعه نسبت به سایر نقاط شهری می‌باشد.
 - از لحاظ زیربنای مسکونی در بین افراد پاسخگو ۷۷/۱ درصد آنها در خانه‌های ۵۰-۱۰۰ متری زندگی می‌کنند.
 - از لحاظ نوع شغل، بیشتر افراد ساکن در این منطقه از مشاغل سطح پایین برخوردار بوده و یا مشغول دست‌فروشی هستند و با روی آوردن به اشتغال کاذب و یا در بیکاری به سر می‌برند. افراد بیکار در منطقه‌ی مورد مطالعه ۲۱/۹ درصد بودند، که متأسفانه رقم بالایی می‌باشد. این نه تنها می‌تواند برای خود افراد و خانواده‌شان موجب آسیب و زیان باشد بلکه عواقب بسیار بدی نیز برای جامعه به دنبال دارد.
 - از لحاظ تعداد اعضای خانواده در این منطقه بیشترین تعداد مربوط به خانواده‌های ۳-۵ نفره با ۴۴/۰ درصد و خانواده‌های ۶-۸ نفره با رقم ۳۸/۵ درصد می‌باشد.
- از آزمون فرضیه‌های پژوهش می‌توان نتیجه گرفت که بین عوامل اقتصادی (جاذبه‌ها و دافعه‌ها)، قومیت‌گرایی، سهولت تهیه‌ی مسکن و زمین، امکانات که همه به عنوان متغیرهای مستقل در نظر گرفته شدند، با مسأله‌ی حاشیه‌نشینی به عنوان متغیر وابسته، رابطه‌ای معنادار وجود دارد نوع شغل و نوع قومیت افراد نیز برحسب میانگین حاشیه‌نشینی متفاوت می‌باشد. اما متغیر عوامل طبیعی آسیب‌زا با حاشیه‌نشینی ارتباط معناداری را نشان نداد. در تبیین این امر شاید بتوان گفت افراد متأثر از این پدیده به درستی مورد بررسی واقع نشده‌اند، و یا عدم شناخت کافی، دقیق و موشکافانه از عوامل طبیعی آسیب‌زا منجر به مطرح نمودن گویه‌هایی شده است که این متغیر را به درستی نیازموده‌اند. بنابراین، نیاز به مطالعه‌ی بین‌رشته‌ای و استفاده از متخصصان رشته‌های جغرافی، جامعه‌شناسی و سایر رشته‌های مرتبط با آن وجود دارد تا به نتیجه‌ی بهتری در این زمینه دست یافت. با توجه به نتایج به دست آمده از این پژوهش، می‌توان گفت که عوامل مورد بررسی در پژوهش به استثنای عوامل طبیعی آسیب‌زا که آن هم هنوز جای بحث و تردید دارد، از عوامل تأثیرگذار و مهم در پدیده‌ی مهاجرت و حاشیه‌نشینی می‌باشند. بنابراین، شاید با کنترل کردن این عوامل در برنامه‌ریزی‌های کوتاه و بلندمدت توسعه تا حدودی بتوان از گسترش حاشیه‌نشینی جلوگیری به عمل آورده و با توزیع عادلانه‌ی امکانات در سطح شهر بتوان این پدیده را تا حدی مهار نمود. این نکته را می‌بایست

افزود که برنامه‌ریزی‌های دولت یکی از عوامل مؤثر در بهبود یا کاهش وضعیت حاشیه‌نشینی می‌باشد که با برنامه‌ریزی و اختصاص بودجه به نقاط حاشیه‌ای، کمکی در از بین بردن آن نمود، این خواسته نیز باید از سوی ساکنان و افراد درگیر در حاشیه‌نشینی با مشارکت فعال پیگیری شود. در انتها راهکارهایی که به نظر نویسندگان در مبارزه با حاشیه‌نشینی و کاهش اثرات مخرب آن مؤثر می‌باشند فهرست شده‌اند.

پیشنهادها

- تعدیل نرخ خرید و اجاره‌ی مسکن و سامان‌دهی دولت در این زمینه و تقویت بخش خصوصی در جهت ساخت و ساز مسکن ارزان‌قیمت؛
- ایجاد سرمایه‌گذاری در امور تولیدی و صنایع دستی به منظور ایجاد اشتغال برای افراد ساکن در مناطق حاشیه‌نشین؛
- ایجاد دوره‌های فراگیر آموزشی و فنی و حرفه‌ای و واگذاری وام‌های اشتغال به ساکنین این مناطق؛
- توزیع عادلانه‌ی امکانات رفاهی، آموزشی، شغلی، بهداشتی و... در تمام نقاط شهری، روستایی به ویژه مناطق حاشیه‌نشین؛
- فقرزدایی و برقراری تعادل منطقی درآمدها و هزینه‌های خانوار به خصوص خانواده‌های کم‌درآمد؛
- برنامه‌ریزی‌های اجتماعی و فرهنگی، درازمدت و کوتاه‌مدت توسط مسئولین و برنامه‌ریزان ذیربط به منظور ارتقاء فرهنگ حاشیه‌نشینان و جذب مشارکت آنان در نظام شهری؛
- توسعه و احداث مراکز درمانی و بهداشتی تنظیم خانواده در مناطق حاشیه‌نشین؛
- تشکیل سازمان و نهادهای اجتماعی و مردمی (NGO) در این مناطق؛
- ایجاد و استقرار کانون‌های فرهنگی، رفاهی و تفریحی به منظور گذران اوقات فراغت جوانان در این مناطق؛
- کمک‌رسانی دولت و شهرداری به منظور بهبود بخشیدن سطح زندگی با ایجاد تأسیسات زیرساختی مانند: آب لوله‌کشی، ایجاد مراکز درمانی و بهداشتی، بهبود جاده‌ها و شبکه‌ی حمل و نقل در مناطق حاشیه‌نشین؛
- ایجاد فضای سبز و پارک‌های عمومی برای استفاده‌ی عموم مردم ساکن در این مناطق؛
- آگاه نمودن افراد خیر و انجمن‌های خیریه جهت خدمت‌رسانی مادی آنها به مردم نیازمند این مناطق؛

- احداث مراکز آموزشی در جهت جلوگیری از رشد بی‌سوادی در بین کودکان و نوجوانان این مناطق؛
- ایجاد شهرک‌های جدید در پیرامون شهر اصفهان به منظور محدود کردن مناطق حاشیه‌نشین؛
- ایجاد و توسعه‌ی صندوق‌های قرض‌الحسنه و دادن وام‌های کوتاه مدت و طویل‌مدت به ساکنان این مناطق جهت ساخت و ساز مسکن؛



شکل ۷: موقعیت جغرافیایی محله‌های ارزنان و دارک در شهر اصفهان

منابع و مأخذ

- ۱- انصاری، هرمز و جواهری، احمد (۱۳۷۹). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی اصفهان، تهران. انتشارات نقش جهان.
- ۲- اوبرای، ا. اس (۱۳۷۰). مهاجرت، شهرنشینی و توسعه، ترجمه فرهنگ ارشاد. مؤسسه کار و تأمین اجتماعی. تهران.
- ۳- پاپلی یزدی، محمدحسین؛ رجبی سناجرودی، حسین (۱۳۸۲). نظریه‌های شهر و پیرامون آن، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها. تهران.
- ۴- حبیبی، سیدمحسن (۱۳۸۱). نقش و جایگاه مجتمع‌های زیستی پیرامون شهرهای بزرگ در نظام اسکان کشور، هفت شهر. شماره ۴۲. سال سوم.
- ۵- حسین‌زاده‌دلیر، کریم (۱۳۷۰). حاشیه‌نشینی: در جستجوی مفهوم و معنی، مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی. شماره ۴۵ و ۴۶. سال پنجم.
- ۶- حسینی، محمدرضا (۱۳۸۴). بررسی عوامل مؤثر بر حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی آن در شهر اهواز، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. گروه علوم اجتماعی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه اصفهان.
- ۷- خوب‌آیند، سعید (۱۳۸۴). تحلیل فضایی علل شکل‌گیری حاشیه‌نشینی در شهر اصفهان، پایان‌نامه دکتری. گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی. دانشکده ادبیات و علوم انسانی. دانشگاه اصفهان.
- ۸- دواس، دی. ای (۱۳۸۳). پیمایش در تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی. چاپ پنجم. تهران. نشر نی.
- ۹- ربانی، رسول (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی شهری، دانشگاه اصفهان. چاپ‌دوم. اصفهان. انتشارات سمت.
- ۱۰- ربانی، رسول؛ افشارکهن، جواد (۱۳۸۱). حاشیه‌نشینی و مشارکت، فرهنگ اصفهان. شماره ۲۴. اصفهان.
- ۱۱- ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). روش تحقیق در علوم اجتماعی، تهران. مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۱۲- زاهدزاهدانی، سیدسعید (۱۳۶۹). حاشیه‌نشینی، شیراز. انتشارات دانشگاه شیراز.
- ۱۳- شایان‌مهر، علیرضا (۱۳۷۷). دایرة‌المعارف تطبیقی علوم اجتماعی، تهران. سازمان انتشارات کیهان.
- ۱۴- شکویی، حسین (۱۳۷۴). دیدگاه‌های نو در جغرافیای شهری، تهران. انتشارات سمت.
- ۱۵- شهبابی، سیامک (۱۳۸۱). بررسی اولویت‌های ارزشی جوانان روستایی و عوامل مؤثر بر آن استان اصفهان، گروه تحقیقات و بررسی مسایل روستایی. وزارت جهاد کشاورزی. اصفهان.

- ۱۶- کلانتری، صمد (۱۳۸۴). نگاهی نو بر مسایل اقتصادی و جامعه‌شناسی جهان سوم. چاپ اول. تهران. انتشارات پژوهشکده امور اقتصادی تهران.
- ۱۷- کورتز، نورمن (۱۳۸۴). آمار در علوم اجتماعی، ترجمه حبیب ا... تیموری، چاپ چهارم. تهران. نشر نی.
- ۱۸- محسنی، منوچهر (۱۳۷۶). جامعه‌شناسی عمومی، طهوری. تهران.
- ۱۹- ممتاز، فریده (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی شهر، تهران. شرکت سهامی انتشار.
- ۲۰- میلر، دلبرت. چارلز (۱۳۸۰). راهنمای سنجش و تحقیقات اجتماعی، ترجمه هوشنگ ناییبی. چاپ اول. تهران. نشر نی.
- ۲۱- یاوری، نفیسه (۱۳۸۳). پدیده حاشیه‌نشینی و پیامدهای اجتماعی، فرهنگی آن، مجله علمی پژوهشی دانشگاه اصفهان. علوم انسانی. جلد هفدهم. شماره ۲.
- 22- Costello, Michael A (1987), "Slums and Squatter Areas as Enterpots for Rural-Urban migrants in a Less Developed Society".social forces, vol. 66, No.2. Available at: <http://www.jstor.org> (2008).
- 23- Laquian,Aprodicio A (1979), "Squatters and Slum Dwellers."PP.51-65 in Housing Asia's millions,edited by Stephen H.R.Yeh and Aprodicio A. Laquian Internatoinal Development Research Centere.
- 24- Ulack,Richard (1978), "The Role of Urban Sqtter Settlements".Annals of the Association of American Geographers,vol.68.No.4,PP535-550,A vailable at: <http://www.jstor.org> (2008)